



کسانی که در مرحله اعلای تقوا هستند مبتلا به حسد نمی‌شوند

کسانی که در مرحله اعلای تقوا هستند، مبتلا به حسد نمی‌شوند. در روایتی از حضرت علی(ع) آمده است کسی که دلش دارای تقواست (تقوای درونی و نه ظاهری)، در دلش حسد نیست.

کسانی که در مرحله اعلای تقوا هستند، مبتلا به حسد نمی‌شوند. در روایتی از حضرت علی(ع) آمده است کسی که دلش دارای تقواست (تقوای درونی و نه ظاهری)، در دلش حسد نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر چکیده هشتمین جلسه از بحث حسد از سلسله مباحث اخلاق مرحوم آیت‌الله العظمی آقامجتبی تهرانی است که فایل صوتی آن در سایت دفتر حفظ و نشر آثار وی، موجود است.

قال امام المجتبی(ع): «هلاک الناس فی ثلاث: الکبر، الحرص، الحسد. الکبر به هلاک الدین و به لعن ابلیس. الحرص عدو النفس و به اخرج آدم من الجنة. الحسد رائد السوء و به قتل قابیل هابیل.» امام حسن مجتبی(علیه السلام) فرمودند: هلاکت و نابودی مردم در سه چیز است: کبر و حرص و حسد. تکبر که به سبب آن دین از بین می‌رود و به واسطه ی آن، ابلیس، مورد لعنت قرار گرفت. حرص که دشمن جان آدمی است و به واسطه ی آن آدم از بهشت خارج شد. حسد که سر رشته بدی است و به واسطه آن قابیل، هابیل را کشت.

در هفته های پیشین به بررسی ریشه های حسد پرداختیم و گفتیم یکی از مهمترین ریشه های حسد، حب به دنیاست که باعث می شود انسان حقیقت را نبیند و کوردل شود. این هفته به بررسی این مطلب می پردازیم که لذت واقعی چیست و آیا اگر کسی مبتلا به رذیله حسد شد قابل درمان است؟

انسان نعمات الهی و فضایل را برای لذت بردن می خواهد. لذت واقعی ۲ ویژگی دارد: ۱- دائمی باشد و زوال در آن راه نداشته باشد. ۲- در شیرینی آن، حتی رگه ای از تلخی و کدورت وجود نداشته باشد. قوای انسانی لذت هایی دارند. ۱- شهوت و غضب در ربط با امور مادی، که دریافت های آنها نیز به واسطه ی حواس ظاهری است. ۲- لذت های عقلانی در ربط با امور معنوی و غیر مادی، که دریافت های آن نیز به کمک عقل و قلب سلیم ممکن است. گفتیم آن لذتی مطلوب است که بی کدورت باشد.

کدورت ناشی از مزاحمت است. مزاحمت ناشی از محدود بودن آن چیزی است که انسان از آن لذت می برد و طبق آنچه گفته ایم لذات مادی محدود است. مثلا یک مقام به یکی می رسد و به دیگری نه؛ یا فردی از بهره ای مادی برخوردار می شود و دیگری نه؛ اگر حتی علم که گفتیم غیر مادی است، برای رسیدن به دنیا باشد، لذتش محدود است و محدودیت باعث مزاحمت و کدورت و ... انسان عاقل اگر بخواهد لذتی را انتخاب کند لذت واقعی را انتخاب می کند که مستدام است و کدورت در آن راه ندارد.

علمای اخلاق می گویند آنجا که هواهای نفسانی بیاید دیگر خدا جایی ندارد و وقتی خدا نباشد لذات حقیقی نیست و لذات که حقیقی نباشد کدورت خواهد بود. امام خمینی می فرمایند «اگر تمام انبیای الهی یک جا جمع شوند هیچ کدورتی وجود نخواهد داشت» و تمام حالات بر مبنای صمیمیت و اخوت است چرا که محبوب همگان، خداست و خدا لایتناهی و نامحدود. و هر جا غایت آمال خدا باشد، هوای نفس راهی ندارد و محدودیتی نیست و کدورتی نیز نخواهد بود.

آیا رذیله حسد قابل درمان است یا نه؟ در روایات متعددی آمده است که حسد بیماری ای است که درمان شدنی نیست. از طرفی در روایاتی امر می کنند که اگر مبتلا به حسد شده اید آنرا درمان کنید و دلهایتان را از این رذیله پاک کنید. این دو سنخ روایت چطور با هم جمع می شوند که هم بفرمایند درمان نمی شود و هم بفرمایند درمان کنید؟ ما در اینجا حسد را به دو مرتبه تقسیم می کنیم و یک قسم را، که امر به معالجه ی آن شده، قابل درمان می‌دانیم و قسم دیگر را هرگز قابل علاج نمی‌دانیم.

اگر انسان نگاهش به نعمات الهی به این صورت باشد که آنها را وسیله هایی ببیند که در راه رسیدن به خدا او را کمک می کند، در واقع نعمات وسیله و خدا، تنها هدف او باشند، و در میانه های راه رسیدن به هدف الهی اش نشانه هایی از ابتلا به حسد در او دیده شود، این قسم از حسد قابل پیش گیری و قابل علاج است.

اما اگر فرد، به دنبال نعمات الهی باشد، نه بعنوان وسیله ای که رسیدن به محبوب را برای او آسان و ممکن کند، بلکه به عنوان هدف، چه آن نعمت مادی باشد و چه معنوی (مثل علمی که وسیله ی رسیدن به خواسته ای مادی دنبال می شود)، چون هر چه غیر خدا محدود است و او اهدافی مادی و محدود را برای خود قرار داده، حتما مبتلا به حسد خواهد شد و این قسم از حسد لاعلاج است.

کسانی که در مرحله اعلای تقوا هستند، مبتلا به حسد نمی‌شوند. در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است که: کسی که دلش دارای تقواست (تقوای درونی و نه ظاهری)، در دلش حسد نیست و در جای دیگر می فرمایند حسد خلق اهل تقوا نیست.

امام صادق(ع) می فرمایند: تقوای الهی پیشه کنید و به همدیگر حسد نوزید. از این روایت نتیجه می شود که تقوا، جدا از اینکه درمان حسد است، عامل بازدارنده آن نیز هست. درجه اعلای تقوا به این معنی است که انسان در درونش از هر غیر

خدایی بپرهیزد و تنها و تنها خدا هدف باشد و بس. و تمام نعمات الهی را برای رسیدن به خدا وسیله قرار دهد و نه هدف. اینجاست که شخص به مرتبه ای از تقوا رسیده و این حالت، خود منافات دارد با ابتلا به حسد چون حسد جایی رخ می دهد که بهره گیری از نعمت هدف باشد و نه وسیله.

پس هیچ منافاتی ندارد که انسان از نعمات الهی بهره بگیرد و مبتلا به حسد هم نباشد. رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله مردمانی که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا باز نمی داشت یعنی هیچ گاه در سراسر زندگی هدفشان از خدا به غیر خدا تغییر نمی کرد، حتی وقتی که درگیر کار دنیایی بودند. از طرفی کسانی که یاد خدا را فراموش کنند، هدف گیری شان غیرخدایی خواهد بود و اینجاست که شیطانی قرین انسان می شود و این شیطان از نظر درونی، هواهای نفسانی ماست.

پس اینکه هدف انسان چه باشد بسیار تعیین کننده است چون هر حرکت انسان بر مبنای هدفی است و اگر هدف به درستی بنا نشده باشد تمام اعمالش تباه خواهد بود، حتی در امور معنوی. مثلا اینکه کسی عبادت خدا را بکند اما با نیت های دنیوی. روا مدار خدایا که در مسیر وصال رغیب محرم و حرمان نصیب من باشد

پس اگر بهره گیری از نعمات الهی هدف قرار گرفت، حسد غیر قابل درمان خواهد بود و اگر وسیله ی رسیدن به خدا بود، تقوا راه علاج است. پس درمان حسد بر محور تقوا دور می زند. برای معالجه هر رذیله ای دو راه «علمی» و «عملی» وجود دارد. برای حسد نیز همین طور است.

در قسمی از حسد که شخص صرفا دنبال زوال نعمت از غیر (و نه برخورداری خودش از نعمت) است، نظام حاکم بر پدیده ها و قضا و قدر الهی را درست نمی داند و نسبت به آن معترض است. محال است انسانی مادی گرا باشد و خالی از حسد باشد یا بتواند حسدش را معالجه کند. اگر کسی نظام تکوینی (در ربط با فضایل درونی آدمی مثل شجاعت) و تشریعی (مثل اینکه کسی اشتغال به شغلی پیدا می کند و بهره ی مادی ای می برد) که نظامهایی الهی هستند را منکر باشد نمی تواند خود را معالجه کند. حسود بر تقدیر الهی خشمگین است.

جمع بندی

در قسمی از حسد که حسود تمنی زوال نعمت از غیر را دارد که خودش بهره مند شود، منشا حسد در اینجا بی تقوایی است. و در حالتی که حسود فقط دنبال زوال نعمت از دیگری است بدون اینکه خودش هم داشته باشد، منشا اعتراض به قدر الهی و نظام حاکم است.